

درس نهم

نام آوران دیروز، امروز، فردا



بعد از ظهر یکی از روزهای پایانی فروردین بود. کم کم روزها بلندتر می شد و زمان بیشتری برای بازی و مطالعه یا گفت و گو با دوستان، پیدا می کردیم. آن روز، کمی با بچه های کوچک، بازی کردیم. بعد من و بهمن گوشه ای نشستیم و درباره ی موضوع درس با هم صحبت کردیم. پس از چند دقیقه، بهمن گفت: «پوریا، بلند شو تا کتاب فروشی سر خیابان برویم.»

راه افتادیم و به طرف کتاب فروشی «خانمی فرهنگ» رفتیم. کتاب فروش، مردی تقریباً پنجاه ساله و بسیار خوش اخلاق و مهربان بود. ما بچه ها هم او را دوست داشتیم. به کتاب فروشی که رسیدیم، ایستادیم و از پشت شیشه، کتاب ها را که خیلی منظم و زیبا خوش نما، چیده شده بودند، تماشا کردیم. گاهی به اسم کتاب ها و گاهی به تصویر روی جلد آنها خیره می شدیم و آنها را به همدیگر نشان می دادیم. در همان لحظه، آقای فرهنگ، صاحب کتاب فروشی، بیرون آمد و به ما گفت: «بچه ها! خوش آمدید؛ چرا اینجا و این طوری! بیاید داخل. کتاب ها دوست دارند شما آنها را خوب نگاه کنید و ورق بزنید.»

سلام کردیم و گفتیم: «نه، مزاحمتان نمی‌شویم.»
آقای فرهنگ، حرفش را تکرار کرد و گفت: «نه، این جور نمی‌شود. بیایید با شما
کار دارم.»
پذیرفتیم و وارد کتاب‌فروشی شدیم. به هر طرف که نگاه می‌کردیم، کتاب‌های
رنگارنگ و کوچک و بزرگ به طور منظم کنار هم چیده شده بودند.
یک لحظه با خودم گفتم: «این همه کتاب! چه کسانی این کتاب‌ها را نوشته‌اند؟ چه
کسانی این همه کتاب را می‌خوانند؟»
محو‌تاشا و غرق این فکر بودم که صدای آقای فرهنگ مرا متوجه خود کرد: «بچه‌ها؛



این کتاب، خیلی خوب است. تازه آمده؛ برای شما مناسب است.»
من و بهمن به طرف او رفتیم. کتاب را از دستش گرفتیم و نگاهی به اسمش کردیم،
امروز ^{امروز} ^{امروز} «نام آوران دیروز، امروز، فردا.»

مردان بزرگ ^{سجایان}
آقای فرهنگ گفت: «این کتاب، شما را با بزرگ مردان و دلاوران دیروز و امروز
میهن عزیزمان ایران، آشنا می کند، شما اگر گذشته و امروزتان را خوب بشناسید، در
آینده ی نزدیک، خودتان هم یکی از نام آوران فردای ایران خواهید شد.»

من به شوخی گفتم: «آقای فرهنگ! پس لطف کنید یک جلد هم به بهمن بدهید، تا
میان این نام آوران، بر سر خواندن کتاب، کشمشی پدید نیاید.» ^{بسیار آهسته} ^{بسیار آهسته}
ایشان هم لطف کردند و یک جلد به دوستم بهمن دادند. هر کدام در گوشه ای از
کتاب فروشی، سرگرم تماشا و خواندن بخش هایی از کتاب شدیم.

کتاب سه فصل داشت: «نام آوران دیروز، نام آوران امروز، نام آوران فردا.»
فصل دوم یعنی «نام آوران امروز» بیشتر توجه مرا به خود جلب کرد. فهرست مطالب
فصل را نگاه کردم، دیدم مربوط به تاریخ معاصر و مخصوصاً بزرگان و نام آوران دوره ی
انقلاب اسلامی است. از چهره های (رشید و دلاور) دوران هشت سال دفاع مقدس تا
دانشمندان و شهدای علمی و فناوری هسته ای مانند شهید ^{جمع کلمه شهید} مصطفی احمدی روشن، شهید حسن

تهرانی مقدم، شهید مسعود علی محمدی، شهید دایرپوش رضایی نژاد و شهید مجید شهریاری.
صدای بهمن، ناگهان مرا به خود آورد: «بلند شو، هوا دارد تاریک می شود. بقیه را بگذار
کن تا از این راه پله ها برآیم»

برای بعد.»

گفتم: «نه، نمی‌شود؛ صبر کن این را برایت بخوانم، مطلب جالبی درباره‌ی شهید احمدی روشن است:»
 «مصطفی به مادرش می‌گفت: مامانی.

پشت تلفن، لحنش را عوض می‌کرد و با مادرش مثل بچه‌ها حرف می‌زد. گاهی وقت‌ها مادرش که می‌آمد دم در شرکت، می‌رفت دو دقیقه، مادرش را می‌دید و برمی‌گشت؛ حتی اگر جلسه بود.

بچه‌ها تعریف می‌کردند، زمان دانشجویی، وقتی بیمار می‌شد، پیش پزشک هم که می‌خواست برود، با مادرش می‌رفت...»

در حالی که آخرین نگاه‌هایم به تصویر ^{صبر} شیمای دانشمند جوان، «احمدی روشن» ،
^{نایب از هنر شده شدن بند شدم}
 دوخته شده بود، برخاستم. اما دلم نمی‌خواست چشم از چهره‌ی پرامید این جوان بردارم.
 ناچار کتاب را بستم و به آقای فرهنگ تحویل دادم و گفتم: «إن شاء الله به زودی ناگزیر، کتاب را بستم و به آقای فرهنگ تحویل دادم و گفتم: «إن شاء الله به زودی»
 پولی جمع می‌کنم و می‌آیم این کتاب را می‌خرم و می‌خوانم.»
 بسیار سپاسگزاری کردیم، و پس از خداحافظی به طرف خانه‌هایمان، روانه شدیم.
^{دستیم}

درست و نادرست

1. بهمن در بعد از ظهر یکی از روزهای بهاری به کتاب‌فروشی رفت.
2. در فصل دوم کتاب، در مورد نام‌آوران ^{امروز} دیروز مطالبی نوشته شده بود. X
3. دلاوران دوران هشت سال دفاع مقدس، از نام‌آوران معاصر کشورمان هستند. ✓



۱ داستان از زبان چه کسی بیان شده است؟ پورا

۲ چرا کتاب‌ها دوست دارند شما آنها را خوب نگاه کنید و ورق بزنید؟

۳ در عبارت «آقای فرهنگ! پس لطف کنید یک جلد هم به بهمن بدهید، تا میان این نام‌آوران،

بر سر خواندن کتاب، کشمکشی پدید نیاید»، منظور از «این نام‌آوران» چه کسانی هستند؟ بهمن و پورا

۴ شناختن بزرگ‌مردان و دلاوران گذشته و امروز، چه کمکی به ما می‌کند؟ خودمان هم چیزهایی را نام‌آوران

۵ نام کتاب مردم چیست؟ آقای فرهنگ

دانش زبانی



فضاسازی در سخن

به جمله‌ی کوتاه سمت راست و جمله‌ی گسترش‌یافته‌ی سمت چپ توجه کنید:

■ بعد از ظهر بود. ← بعد از ظهر یکی از روزهای پایانی فروردین بود.

■ مردی تقریباً پنجاه‌ساله بود. ← مردی تقریباً پنجاه‌ساله و فردی خوش‌اخلاق و بسیارمحترم بود.

■ کتاب‌ها را تماشا کردیم. ← کتاب‌ها را که منظم و خوش‌نما چیده شده بودند، تماشا کردیم.

همان‌گونه که در نمونه‌های بالا دیدید، جمله‌های سمت راست کوتاه هستند و با کلمات کمتری نوشته شده‌اند. کوتاهی جمله‌ها، اطلاعات اندکی به ما می‌دهند؛ مثلاً جمله‌ی «کتاب‌ها را تماشا کردیم»، خبر زیادی به ما نمی‌دهد، اما در جمله‌ی گسترش‌یافته‌ی مقابل آن، فضای بیشتری توصیف شده است و اطلاعات کامل‌تری از آن دریافت می‌کنیم.

جمله‌های کوتاه زیر را گسترش دهید:

■ کتاب را بستم ←

■ مادرش را دید. ←

گاهی با افزودن کلماتی که زمان، مکان، موقعیت یا چگونگی فضا را بیان می‌کنند، نوشته را گویاتر، گیراتر و گسترده‌تر می‌سازیم.



گوش کن و بگو

به قصه‌ی «پرواز روباه» که برای شما خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و سپس درباره‌ی پرسش‌های زیر، گفت و گو کنید.

پرسش‌ها

- ۱ شروع داستان چگونه بود؟
- ۲ زمان سفر، مربوط به چه دوره‌ای بود؟
- ۳ چرا مهماندار، روباه را از هواپیما اخراج کرد؟
- ۴ در این داستان از چه ضرب‌المثل‌هایی استفاده شده است؟
- ۵ مسیر سفر از کجا به کجا بود؟
- ۶ چرا روباه به گریه افتاد؟
- ۷ چرا مهماندار کلاغ و دارکوب را از هواپیما بیرون نینداخت؟
- ۸ روباه پس از اخراج از هواپیما، کجا افتاد و چه کرد؟
- ۹ کدام جمله‌های داستان به نظر شما خنده‌دار بود؟

سرای امید

بخوان و حفظ کن



ایران، ای سرای امید

بر بامت سپیده دمید

بنگر کزین ره پُر خون

خورشیدی خجسته رسید

اگر چه دل‌ها پُر خون است

شکوه شادی، افزون است

سپیده‌ی ما گلگون است

که دست دشمن، در خون است

ای ایران، غمّت مَرِ ساد

جاویدان، شکوه تو باد

راه ما راه حق، راه بهروزی است

اتحاد، اتحاد، رمز پیروزی است

صلح و آزادی

جاودانه در همه جهان، خوش باد

یادگار خون عاشقان، ای بهار

ای بهار تازه جاودان در این چمن شکفته باد.

هوشنگ ابتهاج (سایه)



۱ این شعر، کلید موفقیت و سربلندی ملت را چه می‌داند؟

۲ شعر را هم‌صدا (هم‌نوا، هم‌آوا) بخوانید.

